

پاره‌های ایران شناسی

۲۰۲- شعرهای نوروزی

سیصد میلیون نفر از مردم جهان، نوروز را جشن می‌گیرند. در پی تصویب قطعنامه‌یی از سوی مجمع عمومی سازمان ملل، این جشن بزرگ به‌عنوان روز زمین، در شمار یکی از جشن‌های صلح و دوستی در سطح جهان پذیرفته شد و رسمیت یافت.

شاعران پارسی‌گوی در وصف عید نوروز و تحول در طبیعت، بهاره‌ها یا «بهارانه»های دلنشینی سروده‌اند که محصول علاقه‌ی ایرانیان به این جشن بزرگ باستانی است. آن‌چه در پی می‌آید، نمونه‌یی از بازتاب نوروز و آمدن بهار در شعر فارسی است.

به قول فردوسی، نوروز را جمشید بنیاد نهاد:

به جمشید بر گوهر افشانند / مر آن روز را روز نو خوانند
سر سال نو هر رمز فرودین / برآسود از رنج تن، دل ز کین
فرخی سیستانی ترجیع‌بند مشهوری در وصف نوروز دارد که بند اول آن چنین است:

ز باغ ای باغبان ما را همی بوی بهار آید

کلید باغ ما را ده که فردامان به کار آید

کلید باغ را فردا هزاران خواستار آید

تو لختی صبر کن چندان که قمری بر چنار آید

چو اندر باغ تو بلبل به دیدار بهار آید

ترا مهمان ناخوانده به روزی صد هزار آید

کنون گر گلبنی را پنج شش گل در شمار آید

چنان دانی که هر کس را همی زو بوی یار آید

منوچهری دامغانی مسمطی برای نوروز ساخته است که بند اول آن به شرح زیر است:

آمد نوروز هم از بامداد

آمدنش فرخ و فرخنده باد

باز جهان خرم و خوب ایستاد

مرز زمستان و بهاران بزاد

ز ابر سیه روی سمن بوی داد

گیتی گردید چون دارالقرار

انوری ابیوردی گفته است:

روز عیش و طرب و بستان است / روز بازار گل و ریحان است

کز پی تهنیت نوروزی / باغ را باد صبا مهمان است
لامعی گرگانی گفته است:

جهان از خُلد گویی مایه گیرد، چون بهار آید

به چشم از دور هر دشتی بساط پرنگار آید

ادیب صابر ترمذی گفته است:

وقت بهار نو صفت نوبهار کن

خانه ز گل چو بتکده‌ی نوبهار کن

سعدی گفته است:

برآمد باد صبح و بوی نوروز / به کام دوستان و بخت پیروز

خواجه حافظ شیرازی در این خصوص می‌گوید:

ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی

از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی

چو گل گر خرده‌یی داری خدا را صرف عشرت کن

که قارون را غلطها داد سودای زراندوزی

ز جام گل دگر بلبل چنان مست می لعل است

که زد بر چرخ فیروزه صفیر تخت فیروزی

به صحرا رو که از دامن غبار غم بیفشانی

به گلزار آی کز بلبل غزل گفتن بیاموزی

وحشی بافقی گفته است: بهار آمد و گشت عالم گلستان /

خوشا وقت بلبل خوشا وقت بستان / همه روز تو عید و نوروز

بادا / وزان عید و نوروز، عالم گلستان

هاتف اصفهانی نیز در خصوص عید نوروز قصیده‌ی زیبایی

سروده است:

نسیم صبح، عنبر بیز شد بر توده‌ی غبرا

زمین سبز نسرين خیز شد چون گنبد خضرا

ز فیض ابر آزاری زمین مرده شده زنده

ز لطف باد نوروزی جهان پیر شد برنا

به گرد سرو، گرم پرفشانی قمری نالان

به پای گل به کار جان سپاری بلبل شیدا

قائنی در قصیده‌یی به وصف نخستین روز بهار این‌گونه

می‌سراید:

رساند باد صبا مژده بهار امروز

ز توبه توبه نمودم هزار بار امروز

هوا بساط زمرد فکند در صحرا

بیا که وقت نشاط است و روز کار امروز

سحاب بر سر اطفال بوستان بارد
به جای قطره همی در شاهوار امروز
رسد به گوش دل این مژدهام ز هاتف غیب
که گشت شیر خداوند شهریار امروز
با شعر سعدی سخن را به پایان می آورم:
بامدادان که تفاوت نکند لیل و نهار
خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار
بلبلان وقت گل آمد که بنالند از شوق
نه کم از بلبل مستی تو، بنال ای هشیار
این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود
هر که فکرت نکند، نقش بود بر دیوار
تا کی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش
حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار
مژدگانی که گل از غنچه برون می آید
صد هزار اقچه بریزند درختان بهار
این هنوز اول آزار جهان افروز است
باش تا خیمه زند دولت نیسان و ایار

۲۰۳- همایون صنعتی زاده

همایون صنعتی زاده، فرزند عبدالحسین صنعتی زاده‌ی کرمانی و نوه‌ی شیخ علی اکبر کر و خواهرزاده‌ی حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی از مردان تأثیرگذار عرصه‌ی فرهنگ، اجتماع و مدیریت در قرن اخیر در زمستان ۱۳۸۸ بدرود زندگی گفت. از شاهکارهای او راه‌اندازی مؤسسه‌ی انتشارات فرانکلین در تهران و مجموعه‌ی گلاب زهرا در کرمان بود. این گلاب از گل‌های ارتفاعات جبال بارز (= لاله‌زار کرمان) به دست می‌آید و از صادرات مهم کرمان است. از کارهای دیگر او، تأسیس «پروورشگاه صنعتی زاده» در کرمان بود که وی اموال خود را وقف آن کرد و من چندین سال پیش از آن در کرمان بازدید کردم. از همایون صنعتی زاده، مقالاتی در مجله‌های سخن، راهنمای کتاب، آینده، کلک و بخارا به چاپ رسیده است. توران شهریار (بهرامی) سوگواره‌ی برای او ساخته است که شامل شرح حال او نیز هست:

صدآفرین به همایون صنعتی زاده

که بود بخرد و کارآفرین و آزاد

نه شهر کرمان، ایران به سوگ او نالد

ولی نیای نکویش همیشه می‌بالد

۲۰۴- پند سقراط و افلاطون درباره‌ی ازدواج

مشهور است که یکی از شاگردان افلاطون نزد او آمد و گفت که: ای استاد! می‌خواهم ازدواج کنم. بکنم؟ یا نکنم؟ استاد گفت: من در این زمینه چیزی نمی‌دانم. اما استاد سقراط گفت که ازدواج باید کرد. چرا که اگر ازدواج، خوب بود، انسان خوشبخت می‌شود و اگر خوب نبود، انسان، فیلسوف می‌شود. شاگرد، قانع نشد و ادامه داد که بالاخره، جواب خود شما چیست؟ افلاطون گفت که تجربه‌ی من نشان داده است که هرکس چه ازدواج بکند و چه نکند، پشیمان می‌شود. اگر ازدواج کند، از ازدواج کردن! پشیمان می‌شود! اگر ازدواج نکند، از ازدواج نکردن! پشیمان می‌شود.

این داستان را علی باقرزاده متخلص به بقا (متولد ۱۳۰۷ در مشهد از پدر و مادری یزدی‌الاصل)، از شاعران خراسان چنین به نظم درآورده است:

از فلاطون مجردی پرسید

نظرت در قبول همسر چیست؟

زن بیارم به خانه؟ یا همه عمر

با تجرد کنم چو عیسی زیست؟

گفت: در هر دو حال ای فرزند

حاصل کرده‌ات پشیمانی‌ست

در تجرد قبول زحمت هست!

با تأهل خیال راحت نیست!

۲۰۵- ماده تاریخ فوت ابن امین

نزدیک یک‌صد تن از شاعران معاصر از جمله ادیب برومند، حمید سبزواری، مشفق کاشانی، دکتر قدمعلی سرآمی، ادیب مسعودی، احمد نیکوهمت، علی حجتی بروجردی، کمال زین‌الدین و... در سوگ پدر زنده‌یاد من استاد سید علینقی امین متخلص به ابن‌امین (۱۲۹۷-۱۳۷۹) رثائی سروده‌اند.

چند تنی از جمله استادان عبدالعظیم یمینی، علی صدری (نایب الصدر افشار ارموی ملقب به صدرالشعرا)، نظمی تبریزی، صابر کرمانی برای فوت ابن‌امین، «ماده تاریخ» مناسب گفته‌اند. از جمله استاد نظمی تبریزی، ماده تاریخ فوت او را «ای دریغ ابن‌امین» یافته است. استاد عبدالعظیم یمینی گیلانی نیز ماده تاریخ فوت آن زنده‌یاد را چنین ساخته است:

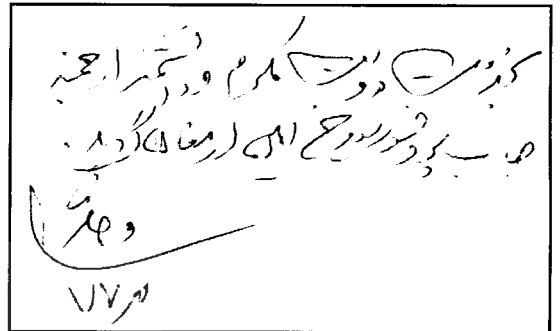
در فراق پدر فاضل و فرخنده سرشت

که فروهیده و فرزنان و امین بود و ادیب

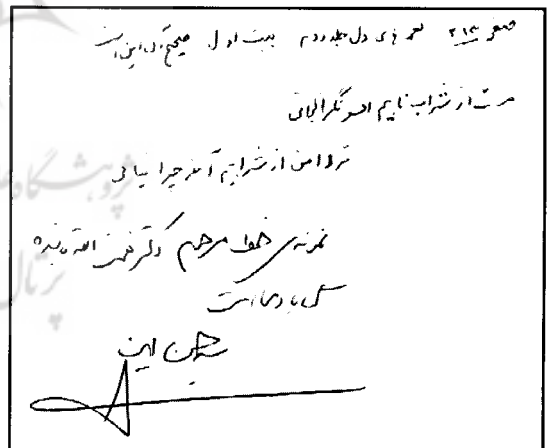
هست آزوده دل استاد گرانمایه ولی
نیست این ضایعه را چاره به جز صبر و شکیب
سال این مولمه را خواستم از طبع ملول
«یکی» آمد به سخن: «ابن امین بود غریب»
(۱۳۷۹+۱=۱۳۷۸)

۲۰۶- نمونه‌ی خط مشاهیر

الف. خط شادروان دکتر سیف‌الله وحیدنیا (مدیر مجله‌ی
وحید) و بزرگ خاندان وحید دستگردی



ب. خط شادروان دکتر نعمت‌الله تابنده، مؤلف کتاب دو جلدی
نغمه‌های دل و فرزند مرحوم صالح علی‌شاه گنابادی قطب دراویش
گنابادی،



۲۰۷- ارسی دوزی = کفاشی

صنعت کفاشی / کفش‌گری / موزه‌گری در ایران سابقه‌ی دراز
دارد و داستان کفشگری که به انوشیروان پیشنهاد وام داد تا در مقابل
فرزندش در ردیف دبیران دربار به خدمت مشغول شود، مسبوق به
سابقه است.

در گذشته‌های نه چندان دور در اکثر شهرهای ایران مردم،
همان‌طور که امروز کت و شلوار می‌دوزند، کفش هم می‌دوختند.
کف پای مشتری را اندازه می‌گرفت و با الگوبرداری از
اندازه‌ی پای مشتری، کفش مناسبی برای او می‌دوخت. نوع خاصی
از کفش، را «آرسی» (= منسوب به روسیه = رومنی) می‌نامیدند و
این دسته از کفاش‌ها را «آرسی‌دوز» می‌خواندند.

شغل پدر یکی از مشاهیر فرهنگی عصر پهلوی که بعدها به
وزارت رسید و فروردین ۱۳۸۹، پنجاه و هشتمین سالگرد مرگ
اوست، آرسی‌دوزی بود.

۲۰۸- تصویر مشاهیر

الف. ایستاده در وسط دکتر علی بهزادی، مدیر مجله‌ی سپید و
سیاه، متولد ۱۳۰۴، دکتری حقوق سیاسی و استاد دانشکده‌ی علوم
ارتباطات اجتماعی.



ب. نشسته سمت چپ استاد احمد سمیعی گیلانی، عضو پیوسته
فرهنگستان زبان و ادب فارسی، متولد ۱۲۹۹، چهره‌ی ماندگار
سال ۱۳۸۰.

